

ریشه‌های چینی وزارت توأمان در عصر ایلخانی

بشری دل‌ریش^۱

اصغر ذوقی^۲

سلیمه افراسیابی^۳

چکیده

لازمه هر حکومتی بعد از شکل‌گیری و تثبیت، برپایی تشکیلات دیوانی است. مغولان پیش از تشکیل حکومتی متمرکز و گسترده، اقوامی صحراگرد بودند و آموخته‌هایشان متأثر از تمدن‌های پیرامون خود بود. آنان در آسیای مرکزی و در همسایگی اقوام متمدن از جمله اویغورها و ختاییان بودند. این نزدیکی و همسایگی، رشته‌های ارتباطی بین آن‌ها را در قالب‌های مختلف به‌وجود آورد. علاوه بر این اقوام، مغولان در همسایگی تمدن بزرگ چین قرار داشتند و با حضور در ایران مختصاتی از تمدن چینی را با خود به ایران آوردند از جمله این‌ها می‌توان به شیوه وزارت توأمان در ساختار حکومتی ایلخانی را نام برد اگرچه وزارت توأمان در ایران دارای ریشه تاریخی بومی است اما این هماهنگی در وزرات، با فرهنگ چین پیوستگی بیشتری داشت.

این مقاله برآن است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی ریشه‌های وزارت توأمان در چین و کانال‌های ارتباط تمدنی ایران و چین شامل قوم ختا، اویغور و جاده ابریشم که در انتقال پروسه وزارت توأمان از چین به ایران سهیم بودند را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه: وزارت توأمان، مغولان، ایلخانان، اقوام ختا، اویغورها، جاده ابریشم، چین.

۱. استادیار دانشگاه اراک (نویسنده مسئول)

۲. مربی - هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

۳. کارشناسی ارشد رشته تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

۱. استادیار دانشگاه اراک (نویسنده مسئول)

۲. مربی - هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

۳. کارشناسی ارشد رشته تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

bidelrish453@gmail.com

zoghi@ferdousi.um.ac.ir

salimehafraziabi@gmail.com

Chinese Origins of Common Ministry in Ilkhanate Era

B. Delrish¹
A. Zoghi²
S. Afrasiabi³

Abstract

Requirement of each state is establishment of the Court after the formation and consolidation. Mongols had been nomadic people before the government was established by them. their knowledge was influenced by the cultures around them. Mongols was in Central Asia and in the neighborhood of civilized nations, including the Uyghurs and Kitan. This proximity and neighborhood created strings of connection between them in various formats. moreover Mongols stand in close neighborhood of great civilization of China and with present in Iran, the coordinates of Chinese civilization brought with them to Iran, specially joint common in administrative structure of Ilkhani. Thought there is the historical origins of joint common in Iran but it, but this harmony in the Ministry cohere the Chinese culture.

This article is intended to the originals of joint common in China and the channels of communication Iranian and Chinese civilization, including Kitan, Uyghurs and the Silk Road which are involved and partook in the transfer of joint common from China to Iran.

Keyword: "common ministry", "Mongols", "Ilkhanate", "kitan", "uyghurs", "silkroad", "china"

1 . Assistant Professor of Arak University (Corresponding Author)
2 . Instructor - Faculty of Ferdowsi University of Mashhad
3 . Master of History in Ferdowsi University of Mashhad

bidelrish453@gmail.com
zoghi@ferdousi.um.ac.ir
salimehafraziabi@gmail.com

مقدمه

با حمله چنگیزخان به ایران در سال ۶۱۶ق و پس از آن با تشکیل حکومت ایلخانی توسط هلاکو نواده‌ی چنگیزخان شکاف و نارسایی در نظام دیوانی ایران به وجود آمد، مغولان بر این امر واقف بودند که پس از یورش‌ها و جهانگشایی‌ها، ضرورت پی‌ریزی یک نظام اداری لازم است. در فرازهایی از نظام اداری ایلخانی دو وزیر در عرض یکدیگر و در یک منصب بودند، نوعی شراکت در قدرت که لمبتون از آن به عنوان وزرات توأمان یاد می‌کند و احتمال می‌دهد میراثی از چین است که مغولان آن را به ایران آورده‌اند (لمبتون، ۱۳۷۲: ۶۵).

در پژوهش‌های جدید از کلیت ساختار اداری مغول و ایلخانان سخن رفته است، از جمله این آثار می‌توان به «وزرات در عهد مغول» نوشته احمد فروغ‌بخش، «تاریخ مغول» نوشته اشپولر، «تداوم و تحول در قرون میانه ایران» نوشته لمبتون، «وزرات در دوره ایلخانان» نوشته حمید مشعوف، «تعاملات و تقابلات امارت و وزارت در عهد ایلخانان» نوشته علی منصور «ایران تحت سلطه مغولان: کارآمدی و ناکارآمدی نظام دیوانی دوگانه» نوشته ایگل دنیس، «وزرات در دوره فترت اولیه حکومت ایلخانی: از ارغون تا بایدو» نوشته محسن مرسل‌پور، «ساختار اداری امپراطوری مغول» نوشته ایی - هاوو، اشاره نمود. اما پژوهش مستقل و منسجمی مبتنی بر ریشه‌های چینی وزارت توأمان در عصر ایلخانی صورت نگرفته است.

این مقاله در پی پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

- ۱- وزارت توأمان چه جایگاهی در ساختار اداری چین دارد؟
- ۲- چه عواملی در انتقال شیوه وزارت توأمان از چین به ایران موثر بود؟

چین سرزمینی با تمدن هفت هزارساله از ساختار اداری قاعده‌مندی برخوردار بود. مغولان که از یک شیوه‌ی سیستماتیک اداری در نظام عشیره‌ای برخوردار نبودند، در همسایگی سرزمین چین قرار داشتند. در پی هجوم مداوم به مرزها و شهرهای چین، بسیاری از مفاهیم چینی از جمله وزارت توأمان را اخذ کردند. علاوه بر چین آنان با قبایل

متمدن اویغور و ختا روابط نزدیکی داشتند که این اقوام در روابط مستمر با چین بسیاری از مفاهیم سیاسی-اداری این تمدن را فراگرفته و بعدها با پیوستگی به مغول، آن را منتقل کردند.

با استقرار شاخه‌ای از چنگیزیان در ایران حکومت ایلخانی تشکیل شد و وزارت توأمان را در ساختار اداری ایران وارد کردند. بنابراین وزارت توأمان در دوره ایلخانی تا حدی برگرفته شده از نظام اداری چین است که با مضامین اداری کهن ایران آمیخته شده است. البته وزارت توأمان در ساختار اداری ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، چنانکه برخی از امیران بویهی از این شیوه در حکومتداری بهره بردند و فیلسوفانی چون فارابی، ماوردی، جاحظ در مباحث فلسفی و نظری خود به وزارت توأمان اشاره داشتند.

۱- وزارت در عصر ایلخانی

با هجوم مغولان به ایران امور دیوانی دچار آشوب شد. اما با تشکیل امپراطوری مغول و بعدها حکومت ایلخانی، نظام اداری قاعده‌مندی ایجاد شد.

در سلسله مراتب اداری بعد از ایلخان، کارها بر عهده دیوان‌اعلی بود که در رأس آن وزیر قرار داشت از جمله اولین شخصی که به عنوان وزیر مغولان در منابع فارسی از او یاد شده «محمودیلواج» است که در زمان سلطنت اوگتای‌قآن (۶۲۶-۶۳۹ق)، گیوک‌خان (۶۳۹-۶۴۷ق) و منگوقاآن (۶۴۸-۶۵۷ق) در ولایت ماوراءالنهر و ترکستان حاکم بود (خواندمیر، ۱۳۳۵: ۲۶۲).

بعد از حمله هلاکو به ایران و تشکیل حکومت ایلخانیان، «شمس‌الدین محمدجوینی (وفات ۶۹۶ق)» به عنوان صاحب‌دیوان منصوب شد، و با تکوین نهاد وزارت در زمان اباقا (۶۶۳-۶۸۰ق) به وزارت راه یافت و در زمان احمد تکودار (۶۸۱-۶۶۳ق) سومین ایلخان همچنان منصب وزارت را حفظ کرد. زمانی که اباقا بیمار شد امرای دولت جهت کاهش قدرت شمس‌الدین وزیر، «مجدالملک یزدی» را به منصب مشرف‌الممالک منصوب کردند. «مجدالملک در عرصه‌ی ممالک چون رخ شطرنج مجالی تمام یافت اگرچه خواجه در صدر وزارت ممکن بود اما اعتبار زیادی نداشت» (منشی کرمانی، ۱۳۳۸: ۱۰۴-۱۰۵). بعد از اباقا نیز حضور و قدرت مجدالملک یزدی در دربار پررنگ‌تر شد.

ظاهراً می‌توان شروع وزارت توأمان در عصر ایلخانی را از این دوره بدانیم. چرا که ایلخان، مجدالملک یزدی و صاحب‌دیوان شمس‌الدین را در یک جایگاه قرار داد. شمس‌الدین وزیر بود و مشرف‌الممالک با حفظ سمت در کنار وزیر قرار گرفت. مجدالملک یزدی سمت چپ اسناد را امضا می‌کرد و شمس‌الدین جوینی سمت راست اسناد را، که البته این تنزل نقش وزیر پایدار نبود و در ایام دیگر اختیارات گسترده‌ای یافت. در حقیقت همه چیز در وهله اول به میزان اطمینان سلطان ایلخانی به وزیرش وابسته بود و در وهله بعد به ارتباطات حسنه‌ای که وزیر با امیران مغولی برقرار می‌کرد. چنین روابط حسنه‌ای غالباً بر پایه برخی منافع مشترک شکل می‌گرفت. به نظر نمی‌رسد ایلخانان - بر خلاف منگوقاآن - قواعد دیوانی مشخص و دقیقی ایجاد کرده باشند، همین امر ارزیابی سیستم دیوان‌سالاری دوگانه را که در دهه‌های آغازین این دوره رواج داشت دشوار کرده است. این ریاست دوگانه بر سیستم دیوانی منجر به دسیسه‌چینی و بروز حسادت بین دو وزیر می‌شد و این امر هنگامی که این دو نفر ایرانی بودند، بیشتر خودنمایی می‌کرد. خصومت پنهان بین مجدالملک یزدی و شمس‌الدین محمدجوینی به اعدام مجدالملک در سال ۸۲۶ هجری انجامید. همکاری بین یک کارگزار ایرانی و یک امیر مغولی به انجام بهتر امور می‌انجامید. یک نمونه در این باب، تفاهم کاملی است که بین شمس‌الدین محمد جوینی و امیر بزرگ سونجاق نویان برقرار بود. برخی بر این باورند که این روند نوعی تقسیم قدرت در دربار ایلخانی بود (Aigle, 2006-2007: 73). خاندان جوینی از خاندان‌های قدرتمند بودند. برادر شمس‌الدین محمد، عطاءالملک جوینی در عراق حکمرانی می‌کرد همچنین آن‌ها به صورت موروثی از بزرگان خراسان به شمار می‌رفتند. از این روی شاید نگرانی، ایلخان را وادار نموده مجدالملک یزدی را با عنوان مشرف‌الممالک در کنار صاحب‌دیوان قرار داده تا از قدرت‌گیری احتمالی این خاندان جلوگیری کند.

علاوه بر مشرف‌الممالک از دیگر مناصبی که در وزارت با وزیر شریک شدند «نایب» بود که ظاهراً نیابت وزیر را عهده‌دار بود و گاهی اداره‌ی امور مالی از وزیر جدا می‌شد و افراد دیگری با عنوان «صاحب دیوان» به اداره‌ی امور منصوب می‌شدند. مناصب هم‌عرض مختص وزرات نبود و در دیگر مناصب لشکری، کشوری و محلی حکومت ایلخانیان تعمیم یافت. در گرجستان که از ایالات تحت امر ایلخانیان بود همزمان چند فرمانروا را منصوب

کردند. همچنین گیخاتو برای ایجاد نظم در امور مالی امام‌الدین یحیی قزوینی و فخرالدین-الرازی العلوی متصدی اداره امور مالی بین‌النهرین کرد (اشپولر، ۱۳۸۳: ۲۴۲؛ ۳۶۱؛ ۳۵۱).

پس از مرگ شمس‌الدین جوینی، منصب وزارت بدون شراکت به ترتیب در اختیار «جلال‌الدین سمنانی (۶۸۳-۶۸۸ ق)»، «سعدالدوله‌الابهری (۶۸۸-۶۹۰ ق)» و «صدرالدین زنجانی (۶۹۰-۶۸۹ ق)» قرار گرفت. بعد از مرگ صدرالدین زنجانی وزارت بین خواجه-رشیدالدین و سعدالدین ساوجی تقسیم شد (۶۹۷ ق) و در زمان اولجایتو خواجه رشیدالدین و تاج‌الدین علیشاه به اشتراک مقام وزارت را داشتند. بعد از وفات تاج‌الدین علیشاه وزارت بر «رکن‌الدین صاین» که نایب امیر چوپان بود مقرر گردید. پس از وی، خواجه غیاث‌الدین محمد فرزند ارشد خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و علاءالدین محمد به وزارت منصوب شدند و خواجه غیاث‌الدین محمد به مدت شش ماه در وزارت شریک بود تا آنکه در وزارت مستقل شد (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۷۲).

در ابتدای تشکیل حکومت ایلخانی تقسیم قدرت بین صاحب دیوان و مشرف الممالک صورت می‌گیرد. بعد از مدتی منصب وزیر و صاحب دیوان در یگدیگر تداخل یافتند و هر دو منصب بر عهده یک شخص قرار گرفت، از دوره‌ی غازان‌خان و تقریباً تا پایان عصر ایلخانی صاحب دیوان و وزیر در یک رتبه قرار می‌گیرند و نوعاً در وزارت شریک می‌شوند.

۲- وزرات توأمان در ساختار اداری چین

پایه‌گذار نظام بورکراسی در چین، سلسله هان (۲۰۶ ق.م-۲۲۰ م) است، که با توجه به اندیشه‌های اندیشمندان و فیلسوفان چینی بنیاد نهاده شد. فلسفه کنفوسیوس در صدر این اندیشه‌ها قرار دارد. کنفوسیوس (۵۵۱-۴۷۹ ق.م) رشد و بالندگی سرزمین‌ها را در حضور افرادی کاردان و مجرب می‌داند، از جمله‌ی این افراد وزیر است که در نوشته‌های کنفوسیوس از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. براساس نوشته‌های کنفوسیوس شاه می‌تواند در یک زمان چندین وزیر داشته باشد. تعداد وزراء روند کار را تسریع می‌دهد و کارها ساده‌تر و تخصصی‌تر می‌شود. بنابراین پادشاهان در تلاشند تا وزرای بیشتری را از آن خود کنند (کنفوسیوس، ۱۳۷۹: ۱۲۴؛ ۱۵۱).

امپراطوری هان به تدریج تقسیم قدرت را در دربار خود وارد کرد و در عصر امپراطوری «هسیا هوی (۱۸۸ق.م-۲۱۰م)»^۱ و امپراطوری «لو (۱۸۰ق.م-۲۴۱م)»^۲ منصب صدراعظم به دو مقام ارشد تقسیم شد (Doubs, 2009: 119/ 1) البته برخی مورخان، آن‌ها را به صدراعظم دست راست و صدراعظم دست چپ تقسیم کرده‌اند (Bilenstenin, 1980: 7-8). حضور دو صدراعظم به صورت سیستماتیک نبوده است و گاهی یکی از وزراء مقام تشریفاتی بیش نبوده است (Doubs, 2009: 122/1).

حضور دو نفر در یک زمان، مختص به مقام صدراعظم نبود. مناصب هم عرض و اشتراکی دیگری نیز از جمله انتصاب افسران به صورت توآمان می‌توان اشاره نمود (Loewe, 1986: 121/1). وزرات اشتراکی و مناصب اشتراکی در حکومت‌های چین تا سلسله سونگ (۹۶۰-۱۱۲۶م) آخرین حکومت مقتدر چینی پیش از حمله‌ی مغول محسوس است. سلسله سونگ به دلیل همزمانی با ظهور چنگیزخان مورد توجه می‌باشد. سلسله سونگ بر نه پادشاهی جنوب چین مسلط شد و امپراطوری خود را بنیاد نهاد.

در ابتدا، حکومت سونگ با انحصار طلبی قدرت در مناصب به ویژه صدراعظم مواجه بود در نتیجه با شدت یافتن این مسئله اندیشه مناصب اشتراکی شکل گرفت. ترکیب قدرت- از سنت‌های چینی- در دوره‌ی سونگ دو چندان شد و در بالاترین رتبه یعنی وزیراعظم اعمال می‌شد. اگر چه انتقادات زیادی به این نوع ساختار حکومتی شد، اما بهترین سلاح برای مبارزه با انحصار قدرت بود. «لیو» براین عقیده است تقسیم قدرت بهترین وسیله برای شناخت انتقادهای سیاسی و جلوگیری از جرم‌های سیاسی است. همچنین تقسیم قدرت، تنها منجر به کاهش قدرت نمی‌شد، گاهی برای آموزش دانش‌آموختگان و تحریک حس قدرت طلبی آنان بود که کارایی دستگاه اجرایی را افزایش دهد (liu, 1962: 141-145).

با استقرار قویلای (۱۲۷۶م) در پکن نظام اداری مغول در چین تثبیت شد. قویلای برای نزدیکی بیشتر با چینی‌ها سلسله‌ی خود را با عنوان چینی یوان (۱۲۷۱-۱۳۶۸م) نامید. نظام اداری مغولان در چین با بهره گرفتن از نظام اداری چین همراه بود. قویلای

1. Hsia-hui

2. Lu

دانشمندان چینی را به دربار خود راه داد تا از توضیحات آنها درباره‌ی قوانین درباری استفاده کند. از اولین افرادی که به دربار قویلی‌ی راه یافت، «هاو-چین»^۱ (۱۲۲۳-۱۲۷۵م) است. بواسطه‌ی هاو-چین بسیاری از اندیشه‌های کنفوسیوس به کار گرفته شد (Rossabi, 1988: 68). قویلی‌ی پس از سقوط سلسله‌ی سونگ نه فقط ادارات و مؤسسات آنها را حفظ کرد بلکه شخصاً تلاش نمود تمام خدمتگذاران آن را در خدمت و در شغل خودشان باقی گذارد (گروسه، ۱۳۵۳: ۴۴۸). اصطلاحات رسمی سلسله یوان ردپایی از ساختار اداری ختاییان، تانگ و سونگ بود. شو-هنگ از جمله دانشمندان چینی و از شاگردان مکتب کنفوسیوس بود که در دربار قویلی‌ی حضور داشت وی با استدلال برطبق تجربه‌ی نسل پیشین اظهار داشت هر سلسله‌ای که مؤسسات و قوانین قوم هان را به کار بست توانست مدت زیادی را دوام بیاورد. قویلی‌ی قان به هنگام اجرای سیاست‌های اداری، دبیرخانه مرکزی را مطابق الگوی سلسله هان تنظیم کرد (段文明, 1990: 32).

قویلی‌ی از سیستم نیروی انسانی دوگانه در دفاتر منطقه‌ای و محلی استفاده کرد و قدرت را میان وزراء و امرا تقسیم کرد. در نظام اداری یوان دیوان شنگ در راس امور اداری قرار داشت که بالاترین مقامات آن مشاور سمت راست^۲ و عضو شورا از سمت چپ^۳ بود (West, 1989: 102, 116). این گونه تقسیم قدرت را نوعاً مدل راست و چپ گفته‌اند که امپراطور مغول آن را در نظام اداری وارد کرد (Liu, 1962: 145). این مدل راست و چپ در واقع نظریه بین و یانگ مکتب دائو بود که به واسطه نیاز قویلی‌ی به این گونه مدل قدرت، در ساختار اداری حکومت یوان وارد شد. حضور چند وزیر در دربار چین با اندیشه‌های کنفوسیوس آغاز شد و شاگردانش این مسئله را بسط دادند. لائوتزه از شاگردان مکتب کنفوسیوس تفکری ایجاد کرد که گروه‌های رقیب را در کنار یکدیگر قرار داد که از آن به عنوان نظریه «بین و یانگ» یاد می‌شود. این دیدگاه مورد توجه قویلی‌ی قرار گرفت از این رو توانست آشتی را میان مکاتب چینی از جمله کنفوسیوس، بودا، دائو برقرار سازد (Rossabi, 1988:214) و در ساختارهای دیگر حکومتی همچون وزارت تعمیم دهد و

1 . Hao- ching

2 . cheng- hsiang yu

3 . Tsocheng-li

نژادهای مختلفی را در وزارت شریک کند. در مقاله‌ی چینی «قوییلای و مکتب کنفوسیوس»، ساختار وزارت در حکومت قوییلای را این گونه بیان می‌کند، وزیر راست مرکزی به نام «بو هوا» از مغولستان و «مشی-تیان» از قوم هان بود. وزیر سمت چپ به نام «هول-بو-هوا» از مغولستان و «یل-وو-جو» از قوم چی-دن بودند. چنین ساختاری در سطح مدیران مرکزی و معاون مدیر ادامه می‌یافت (段文明, 1990: 110). گاهی این مشارکت‌ها درجه‌بندی می‌شد برخی اوقات با سیستم آموزش و امتحان سلطنتی تعیین، و گاهی با «س مو رن»^۱ انجام می‌گرفت واژه س مو رن به تمام کسانی که از آسیای مرکزی وارد چین شدند اطلاق می‌شد. در س-مو-رن تفاوت در آداب و رسوم و زمینه‌های فرهنگی بیشتر از موارد دیگر مورد توجه است. در این دوره چین به سه گروه «هان رن» در شمال چین، «تن رن» در جنوب چین و «س مو رن» گروه‌های بیگانه‌ایی که وارد چین می‌شدند تقسیم می‌شود. در این دوران س مو رن در درجه‌ایی بالاتر قرار داشت اما گاهی درجه‌های مشارکت متعادل می‌شد (Dillon, 2013: 21; 刘迎胜, 2004: 168-166).

در تمام دوران حکومت‌های هان، سونگ، یوان در چین اشتراک در منصب وزارت وجود داشت. ظاهراً دو نفر را در منصبی قرار می‌دادند و سپس قدرت را میان آنها تقسیم می‌کردند. در ساختار اداری چین محدوده‌ی اختیارات مناصب اشتراکی تفکیک شده و مشخص است و از این جهت با ساختار اداری سیاسی ایران که مرزبندی دقیقی در محدوده‌ی اختیارات مناصب اداری وجود نداشت، متفاوت است. این تفاوت به دلیل وجود معابد و مدارس دائو و حضور روحانیون این مکتب در دربار چین بوده است که باعث آشنایی و بکارگیری و ارتقاء این اندیشه توسط شاهان چین و خاقان مغول شد. در حکومت ایلخانی امکان مستقیمی برای آموزش و ترویج چنین اندیشه‌ای وجود نداشت اما وجود کانال‌های ارتباطی، این امکان را فراهم کرد تا این اندیشه هرچند به طور ناقص به ساختار اداری حکومت ایلخانی وارد شود.

1. (色目人) Semuren

۳- گذار شیوه وزرات توأمان از چین به حکومت ایلخانی

عواملی چند در اخذ سیستم وزرات توأمان چین توسط ایلخانان مغول مؤثر بود که اولین آن داد و ستدهای فرهنگی از رهگذر وجود راه ابریشم بود همچنین روابط گسترده مغولان با اقوام متمدن همچون ختا، اویغور در اقتباس بحث وزرات توأمان بی‌تأثیر نبود.

۳-۱- راه ابریشم

از مؤثرترین کانال‌های ارتباطی و انتقال فرهنگ‌ها و دستاوردهای تمدنی، راه‌ها بودند. راه ابریشم قدیمی‌ترین راه ارتباطی شرق و غرب است، که این راه از شرق بغداد آغاز می‌شد و از صحرا گذشته تا به حلوان می‌رسید بعد به ایالت جبال وارد می‌شد و پس از عبور از کرمانشاه و کردستان با خطی مورب به سمت شمال شرقی می‌رفت و از همدان می‌گذشت تا به ری وارد شود بعد از آن از قومس، بسطام و نیشابور گذشته و به مرو می‌رسد و از آنجا به ساحل رود جیحون، سپس از ایالت سغد عبور کرده و به «زامین» در شرق سمرقند به دو راهی می‌رسد یک راه به سمت چپ، چاچ و دیگری به طرف فرغانه که با عبور از ارگند و ترکستان شرقی به ولایت «چانگ-آن» در چین منتهی می‌شود (لسترنج، ۱۳۳۷: ۱۱-۱۲). علاوه بر شاهراه اصلی راه ابریشم، باستانی پاریزی شش راه فرعی را برای آن ذکر می‌کند ۱- راه هندوستان، پیشاور، خیبر، کابل، قندهار، هرات و طوس. ۲- دنباله‌ی راه دریایی که از طیس شروع و بالاخره به قصدار و سیستان و هرات و طوس ختم می‌شود. ۳- دنباله راه دریایی که از هرمز شروع و بالاخره به جیرفت، کرمان، یزد و اصفهان و ری می‌رسد. ۴- دنباله راه دریایی که از سیراف به شیراز و اصفهان و ری منتهی می‌شود. ۵- دنباله راه دریایی که از ابله و بصره شروع و به بابل، تیسفون، اربل، طرابوزان ختم می‌شود. ۶- راه کناره احمر که سواحل آفریقا را از مکه و مدینه به شام و طرابوزان می‌رسد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۳: ۲۱۵).

شهر چانگ-آن اولین شهر در مسیر راه ابریشم از شرق به غرب و در سال ۲۱۰ ق.م، یک پایتخت بزرگ بود. چانگ-آن از زمان‌های دور نقطه‌ی ورود افکار، ادیان و مردمان جدید غربی به چین به حساب می‌آمد (عبدلی و گرکنی، ۱۳۹۱: ۱۸/۱). راه ابریشم هیچگاه بسته نمی‌شد. حضور سفیران و سربازان و بازرگانان در این گذرگاه تاریخی تأثیرات ناخواسته فراوانی بر اجتماعات مسیر خودش داشته است.

همه کاروانسراها، علاوه بر جنبه نظامی، کاربرد اقتصادی داشتند (باستانی پاریزی، ۱۳۶۳: ۳۲۸) و از آنجا که بازرگانان علاوه بر واردات و صادرات کالا، از آداب و رسوم تا الفبا و مذهب را با خود حمل می‌کردند، مذاهب و مکاتبی مانند مسیحیت، زروانیسم، مانویت، یهودیت، اسلام از این راه وارد شرق دور و بودیسم وارد غرب شد (Allsen, 2001 : 9).

تاریخ روابط ایران و چین عمدتاً حول محور راه ابریشم بوده است. پیشینه تاریخی روابط ایران و چین به قرن‌ها قبل از میلاد می‌رسد آنچه از اسناد و مدارک در دسترس برمی‌آید گویای روابط نزدیک ایران و چین است. ایران و چین تقریباً در تمام حوزه‌ها روابط نزدیک داشته‌اند در عرصه فرهنگی از قرن نهم و هشتم قبل از میلاد از نوع آرایش خنجر و یراق اسب کشف شده در شمال چین در دوره شاهان نخستین دودمان «چو» که متعلق به ایرانیان است گویای این ارتباط می‌باشد. حتی برخی محققان معتقدند، که تا قبل از تشکیل حکومت مرکزی در ایران میان چینی‌ها و بابلیان مناسبات فرهنگی وجود داشته است. از اولین اسناد حاضر در مورد روابط ایران و چین، متعلق به قرن دوم پیش از میلاد است که دستیار فرستاده سلسله «هان» به سرزمین‌های غربی، «آن‌شیه» وارد سرزمین اشکانی شد (آذری، ۱۳۶۷: ۱۵-۱۸).

بعد از اسلام و پس از استیلای اعراب بر ایران و انقراض سلطنت ساسانی بستر مناسب جهت روابط فرهنگی بین ایران و چین، مناسبات تجاری بوده است. بازرگانی که از مسیر جاده ابریشم و از راه‌های دریایی به چین می‌رسیدند، فرهنگ و تمدن خود را نیز به آن کشور منتقل می‌کردند و در دوران دو سلسله تانگ و سونگ تعداد زیادی از بازرگانان فارس راهی چین شدند.

در قرن سیزده میلادی، ایلخانان ایران با دودمان یوان چین روابط سیاسی نزدیکی برقرار ساختند. تقریباً در سال ۱۲۹۰م امپراتور چین از دودمان یوان به نام «هوویلی» به دعوت پادشاه فارس ارغون دختری از خانواده سلطنتی موسوم به «کوکوجین» را به او بخشید تا همسر او بشود. بالاخره کوکوجین همسر پسر ارغون یعنی غازان خان گردید (عبدلی و گرکنی، ۱۳۹۱: ۱۵۵/۱؛ ۱۴۷).

مغولان از مدتها قبل یعنی از ۱۵۵ق.م در حوزه رودخانه تاریخ در خط سیر راه ابریشم

حضور و برآنجا سلطه داشتند (گروسه، ۱۳۵۳: ۱۱۱). در عین حالی که هنوز حکومتی تشکیل نداند اما در تجارت جاده ابریشم دخیل بودند، چنانچه خان‌ختای با مغولان تجارت داشت و از آنان پوست برخی حیوانات از جمله سگ و موش، شراب شیر چهارپایان و صمغ درخت قسوق که در آن منطقه می‌رویید را با وسایل مورد نیاز مغولان مبادله می‌کرد (جوینی، ۱۳۷۸: ۱۵/۱)، همچنین آنان با خدماتی مثل وام دادن به کاروان‌ها آشنا بودند و خدماتی را برای حاکمان که تا حدودی برای حمایت از حکومت‌ها بود، انجام می‌دادند (Beckwith, 2009: 201).

از این‌رو مغولان در مسیر جابه‌جایی فرهنگ‌ها در جاده ابریشم حضور می‌یابند و به‌طور یقین علاوه بر مبادلات تجارت از تبادل فرهنگی تأثیراتی هر چند کم‌رنگ را اخذ کردند.

تاخت و تاز مغول و سیطره آنان در پهنای جاده ابریشم در قرن هفتم و هشتم هجری موجب سلطه بر قبایل و حکومت‌های مسیر جاده شد. در قرن هشتم جاده ابریشم تقریباً از حضور واسطه‌ها (اقوام و حکومت‌های محلی) خالی ماند و مغولان برآنان حاکم شدند. مغولان نه تنها بر سرزمین و مراتع آنان مسلط شدند بلکه با تأثیر پذیری از فرهنگ آنان، چون گردی با عبور از سرزمین‌ها آن را در سرتاسر قلمروی تحت امرشان پخش کردند. فرهنگ و تمدنی که باید با عنوان فرهنگ ختایی، اویغوری و به ویژه چینی شناخته می‌شد گاهی با عنوان فرهنگ ترکی-مغولی وارد سرزمین‌های دیگر به خصوص ایران شد و چه بسا آنچه از ایران به شرق رفت با نام مغولان همراه شد.

جاده ابریشم مهمترین زیرساخت ارتباطی را برای مغولان فراهم کرد و به دنبال آن آغازگر بسیاری از رخداد به ویژه روابط سیاسی و فرهنگی با دیگر اقوام و حکومت‌ها شد.

۳-۲- مغول و ختای

به گزارش رشیدالدین فضل‌الله‌همدانی مغولان پیش از کشورگشایی همسایه ختاییان بودند و برخی از یورت‌های آن قوم، در صحراهای سرزمین ختای قرار می‌گرفت و حملات زیادی به آن مناطق انجام می‌دادند (همدانی، ۱۳۳۸: ۱/۱۶۵) در آن زمان ختا سرزمینی با نظام اداری قاعده‌مند بود و ختاییان، شمال چین را اشغال و بیشتر مفاهیم و اندیشه‌های

سیاسی خود را از چین اخذ کرده بودند. ختاییان از بدو شکل‌گیری مغولان با آن‌ها رابطه‌ی تنگاتنگ داشتند. جدای از درگیری‌ها و نزاع‌ها، در زمینه‌ی تجارت و فرهنگ، مناسبات زیادی بین آن‌ها جریان داشت. ختاییان در اصل اقوامی بودند در شیان‌بی^۱ و در منطقه مغولستان نزدیک رودخانه‌ی لیائو زندگی می‌کردند و از قرن چهار میلادی به بعد در منابع تاریخی ظاهر شدند (Biran, 2012: 86-87). با فروپاشی سلسله‌ی تانگ (۹۰۷-۶۱۸م) چین دچار آشفتگی سیاسی شد. قدرت مرکزی از بین رفت و ختاییان شروع به گسترش قلمرو خود کردند و امپراطوری با نام لیائو^۲ در شمال چین تأسیس کردند.

نزدیک‌ترین شهر مرزی بین چین و ختا شهر پکن بود. پکن یک شهر اداری بود و از لحاظ اقتصادی اهمیت داشت. ختاییان بارها آن شهر را مورد هجوم خویش قرار داده بودند و افرادی را به اسارت گرفتند و اسیران جنگی به تدریج به اعضای مهم دولت تبدیل شدند (Ibid: 88). امپراطوری سونگ، از لیائو یا ختا به عنوان دربار شمالی یاد می‌کرد. اگر چه نزاع و درگیری بین این دو هرگز به طور کامل از بین نرفت، ولی هر دو کشور به مناسبت‌های مختلف از جمله مراسم تدفین و سالگرد تولد امپراطوران و ملکه، سفیرانی را رد و بدل می‌کردند و رابطه‌ی خویشاوندی بین خانواده‌های سلطنتی ضامن ارتباط هر چه بیشتر بین دو کشور بود (Wright, 2005:14).

ختا از لحاظ اداری به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شده بود. شاخه‌ی شمالی از کارکنان ختای، برای رسیدگی به امور قبیله‌ها و شاخه جنوبی ترکیبی از کارکنان چینی و ختایی جهت اداره‌ی امور اجرایی بود. ارتباطات مختلف با امپراطوری سونگ، مفاهیم حکومت و مشروعیت، مدل‌های اداری چندگانه، سیستم حقوقی، زبان و خط ختاییان را تحت تأثیر قرار داد، همچنین از نشانه‌های امپراطوری مثل مهر و موم، سبک ادارات و اسناد چینی استفاده کردند. در حالی که فاتح بودند اما سنت‌های چینی میان آنان رواج پیدا کرد (Biran, 2012: 89).

بین سال‌های ۱۱۲۲-۱۱۱۶م ملتی از نژاد مغول-ختایی که آن‌ها را چن یا منچوری می‌نامیدند و مبدأ آنها در ساحل غربی رودخانه لیائو بود، چین شمالی یا ختا را به تصرف خود

1 . Xianbi

2 . Liao

درآورد، البته قسمت اعظم ختا تا حمله‌ی مغول باقی‌ماند. از این زمان ختا به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شد (گروسه، ۱۳۵۳: ۳۰۹). لیائو شرقی قدرت چندانی نداشت و در سال (۱۲۲۰م) به سربازان مغول تسلیم شد. اما بازماندگان ختای غربی به دنبال یافتن پناهگاهی با رهبری «یلوتاشی» سرزمین غرب را در پیش گرفتند. مدتی بعد در اواخر عمر یلوتشی، امپراطوری قدرتمندی از کنار سیحون در غرب تا کوه‌های آلتایی در شرق ایجاد کردند که به آن امپراطوری قراختاییان گفته شد (روستا، ۱۳۸۷: ۱۰۳).

جویی، نیز قراختاییان را از اشراف‌زادگان ختایی می‌دانست که به ضرورت از مکان اولیه خود به این مناطق کوچ کرده‌اند. آن‌ها زمانی که از ختا بیرون آمدند، جمعیت بسیار زیادی بودند و به تدریج شروع به تاختن به قبایل دیگر از جمله قرقیز، اویغور و غیره نمودند (جویی، ۱۳۷۸: ۸۶/۲). هنگامی که ختاییان به غرب نقل مکان کردند نمادها و روش خود را به آنجا انتقال دادند در واقع قابل توجه‌ترین مشخصه‌ی قراختاییان این است، که مظاهر چینی را در آسیای مرکزی حفظ کردند. البته این بدان معنا نیست که تنها از فرهنگ چینی استفاده کردند، بلکه عناصر ترکی و فارسی در میانشان مشهود بود. آنان ارتباطشان را با چین حفظ کردند. برخی از قراختاییان پس از یورش مغولان و اضمحلال حیات سیاسی، دست به مهاجرت زدند و به جنوب ایران آمدند و بعدها قراختاییان کرمان را تأسیس کردند (Biran, 2012: 93-91).

بدین ترتیب شکی نیست که یکی از کانال‌های جذب و گسترش فرهنگ چین در ایران را باید به ختاییان و تاریخ آنان مرتبط دانست. البته طبیعی است که این فرهنگ انتقالی، التقاطی و آمیزه‌ایی از چند فرهنگ می‌باشد نه یک فرهنگ یک‌دست. از تعاملات چین و ختا چنین برمی‌آید که ختاییان توانسته‌اند بیشتر مفاهیم خود را از چین اخذ کنند. همچنین این احتمال وجود دارد که در ارتباطاتی که مغولان با ختاییان داشته‌اند مفاهیم و اندیشه‌های آنان، به ویژه وزرات اشتراکی را از این قوم الگوبرداری کرده باشند.

در ساختار اداری ختا دیوان مرکزی یا دیوان بزرگ را شینگ می‌نامند. شینگ مشتمل بر شش دیوان بود و اداره این دیوان بر عهده‌ی چهار چینسیانگ، چهار فنچان (صاحب دیوان) و گروهی از کاتبان و مقام‌های دیگر بود که همه از چینسیانگ فرمان می‌بردند

(شریک امین، ۱۳۵۷: ۱۶۱-۱۶۲). چینی‌یانگ از زبان چینی به زبان مغولی و از آن به زبان فارسی آمده است. در زبان چینی به معنای صدراعظم، وزیر بزرگ است و در زبان مغولی به معنای وزیر ایالت می‌باشد (همدانی، ۱۳۷۳: ۳/۲۳۵۷). برخی چینی‌یانگ‌ها ممکن بود امیر لشکر هم باشند. چنان‌چه «آلتان‌خان» حاکم «جونکدو»- از ایالت‌های مهم ختای- از میان چند چینی‌یانگ حاضر در دربارش دو تا از آن‌ها همزمان امیر لشکر نیز بودند (همدانی، ۱۳۶۷: ۱/۳۲۶).

کشورداری و نظام اداری ختا- که برگرفته از نظام اداری چین بود- مورد توجه مغول و ایلخانان ایران بود. شاید این گفته‌ی کهن چینی که «یه-لیو-چو-تسای» آن را برای خان بزرگ اکتای بازگو کرد چندان خالی از حقیقت نباشد: «هرچند امپراطوری برپشت اسب فتح شده است اما از پشت اسب نمی‌توان آن را اداره کرد» (مورگان، ۱۳۸۰: ۱۰۲)، اهمیت و توجه به این مسئله از زمان چنگیزخان پایه‌گذار امپراطوری مغول مشهود است. چنگیزخان در ادامه لشکرکشی به شرق با یه-لیو-چو-تسای آشنا شد و تحت تأثیر وی قرار گرفت. دانشمندی که در منابع از وی به سبب آشنایی با فرهنگ چین، دانشمند چینی یاد می‌شود اما چنان‌که لقیش می‌رساند عضو خانواده‌ی امپراطوری لیائو (ختا) بود که در سال ۱۲۱۵م. هنگام فتح پکن بدست مغولان، او را به خدمت خویش درآوردند. وی به چنگیزخان آموخت که چگونه خدمات کشوری را ساماندهی کند (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۷۱). وی «یام» یا پاسدارخانه را تشکیل داد و برای مأموران مغول آموزشگاه‌هایی برپا کرد، بودجه دولت را معین ساخت، مالیات را بهبود بخشید، راهزنی را برانداخت و انبارهای غله ساخت و خلاصه فنون سنتی اداری چین را در مورد امپراطوری مغول که گسترش روزافزونی یافته بود، به کار برد (ساندرز، ۱۳۶۱: ۷۱). هرچند تسلط بر پکن-شهر مرزی میان چین و ختا- موقت بود و تا زمان قوبیلای قان فتح آن به تعویق افتاد اما چنگیزخان بهره‌ی لازم را برد و تجربیات خود را به جانشینانش انتقال داد. به گزارش جوینی «هنگامی که هلاکو عامل ایران بود ایلچیان به جانب ختای به طلب استادان منجیق و نفت اندازان روان گردانیدند. از ختای یک هزار منجیق انداز آوردند» (جوینی، ۱۳۷۸: ۹۲-۹۳/۳). همچنین در مقدمه‌ی «طب ختا یا تنسوق‌نامه» رشیدالدین عنوان می‌کند که غازان‌خان از او خواسته کتابی در باب مملکت-داری ختاییان برایش بنویسد (همدانی، ۱۳۵۰: ۳۳) و در کتاب «بیان‌الحقایق» خواجه

رشیدالدین فضل‌الله در رساله هفدهم کتاب‌چهارم فصلی در مورد «سیاست ختایی و تدبیر ملک ختاییان و مصالح آن» نوشته که مفقود شده است (همدانی، ۱۳۸۶: ۳۲).

فرهنگ ختایی به صورت‌های مختلف در دربار ایلخانی رواج پیدا کرد، علاوه بر حضور مستقیم آنان در دربار، گاه فرزندان خان را برای تعلیم و تربیت به آنها می‌سپردند، که مطمئناً تأثیر بسزایی در شیوه حکومت‌داری ایلخانان گذاشت. غازان خان «چون پنج ساله شد او را به بارق بخشی ختایی سپردند تا او را تربیت کند و خط مغولی و اویغوری و علوم و ادب ایشان بیامورد و در مدت پنج سال آن شیوه‌ها را به کمال رسانید» (همدانی، ۱۹۴۰: ۸).

همچنین «بخشی‌ها» در دربار مغول و ایلخان حضوری پر رنگ و مؤثر داشتند. بخشی واژه‌های ترکی، مشتق شده از کلمه چینی «پو-شیه»^۱ به معنی مرد دانشمند است. پیش از استعمال کلمه بخشی، آن‌ها را به اسم «توین»^۲ می‌شناختند، به معنی کسی که انزوا پیشه کرده است (Jackson, 1988: 535). البته برخی آن را در اصل کلمه‌ای سانسکریتی به معنای عالم مذهب بودا می‌دانند (اقبال، ۱۳۶۵: ۸۷). لقب بخشی تنها به ختاییان اطلاق نمی‌شد و لقبی عمومی برای عالمان مذهب بودا بود و بخشیان اویغوری، ختایی، تبتی نیز در دربار مغول و ایلخان حضور داشتند.

۳-۳- مغول و اویغورها

اویغورها در کناریکی از شاخه‌های کوه قراقروم به نام ارقون (ارغون) سکونت داشتند. آنها اقوامی بیابانگرد بودند و در قرن دوم هجری به نزدیکی ترکستان مهاجرت کردند و دیوار دفاعی مناسبی برای دفع هجوم اقوام بیابانگرد به چین شدند و مورد حمایت سلسله تانگ قرار گرفتند و هرچندگاه دستمزدی به خاطر حمایت خویش دریافت می‌کردند. آنان در تلاطم سیاسی شرق آسیا و تاخت و تاز قراختاییان در ماورالنهر و ترکستان در امان نماندند و تا روی کار آمدن چنگیزخان، باجگذار قراختاییان شدند. عده‌ای از آنها در شمال رودخانه تاریم سکونت گزیدند. اقامتگاه آن‌ها در سی و دو کیلومتری شرق تورفان امروزی و «بیش-بالیغ» قرار داشت. بدین‌سان طبیعی بود که قدرت نظام اداری چین بر همسایگانی از جمله

1 . Po-shih

2 . tuin

اویغورها تأثیراتی بسزا داشته باشد. همچنین این شهر نزدیک «قراقروم» پایتخت چنگیزخانین و از مراکز اداری چینی به‌شمار می‌رفت علاوه بر آن آنان به دلیل سکونت در سرزمینی که معبر عموم اقوام متمدن آسیا در قرون وسطی بود واسطه ارتباط بین ایرانی‌ها، مغول‌ها و چینی‌ها قرار گرفتند (گروسه، ۱۳۵۳: ۲۰۵). آنان در میان اقوام بیابانگرد از ساختار اداری و سیاسی برخوردار بودند که تأثیر چین بر ساختار اداری آنان کاملاً مشهود است، در نظام اداری اویغور، نه وزیر است که سه وزیر در رتبه اول و شش وزیر در رتبه دوم هستند. وزیر، در فرهنگ اویغوری به معنای «بویوروک» است. بویوروک یعنی کسی که دستور می‌دهد. بویوروک‌ها در سیستم حکومتی خاقان‌های ترک جایگاه بسیار مهم و بالایی دست یافتند (قیوم اویچ کمالف، ۱۳۸۱: ۱۲۷-۱۲۸).

در سال ۱۲۱۸م سرزمین اویغورها بدست چنگیزخان فتح شد، مغولان پیش از چنگیزخان، دارای خط و کتابت نبودند و پس از پذیرفتن الفبای اویغوری، به‌منظور تدوین و تنظیم آنچه اصطلاحاً مقررات چنگیزخانی نامیده می‌شد استفاده کردند (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱۶۶/۱). چنگیزخان تا آخرین روزهای عمر به فرهنگ و تعالیم اویغوری که تصور می‌کرد، بهترین نوع آن برای مغول‌هاست، وفادار باقی‌ماند. حتی آشنایی با تعالیم و فرهنگ چین، ترکستان و افرادی چون «یه-لیو-چو-تسای» و «چانگ-چوئن»، در اهمیتی که برای تمدن اویغوری قائل بود، نکاست (ولادیمیرتسف، ۱۳۶۳: ۱۷۸).

مغولان، همچون ختا افراد کارآمد اویغور را به کار گرفتند. در بین اسیران چنگیزخان با فردی به نام «تاتونگا اویغوری» مواجه می‌گردیم، که پیش از این منشی یک سردار محلی بود. چنگیزخان به اوراق، اسناد و مهرهای او علاقه نشان داد و از اوخواست تا به امیران مغول بیاموزد که زبان و خط اویغوری بنویسند. از آن زمان به بعد دیوان، یا دفترخانه‌ی مغول همه فرمان‌های خود را به خطی صادر می‌کرد که ترکان آسیای مرکزی انتشار داده بودند (ساندرز، ۱۳۶۱: ۷۰).

قطع نظر از نژاد این سیر تأثیرپذیری تا حکومت ایلخانی ادامه دارد چنانکه در اسناد خرید و فروش، خط و مهر اویغوری به شکلی واضح دیده می‌شود و برخی از سکه‌های بدست آمده از حکومت غازان خان، الجایتو و ابوسعید ایلخانی با خط اویغوری ضرب شده‌اند

فرهنگ اویغوری در حکومت جانشینان چنگیزخان است. (Blair, 1986:295; Matsui & Watabe, 2015: 42) که این نشان از تداوم نفوذ

اگرچه اویغورها در دربار ایلخانی به سمت دیوانی دست نیافتند، اما حضور اویغورها به عنوان پزشک، بخشی، راهبان مسیحی در اشاعه فرهنگ اویغوری و چینی مطمئناً بی‌تأثیر نبود، آنان تجربه‌های پزشکی و یافته‌هایشان مانند نظام پزشکی چینی‌ها، تبتی‌ها، هندی‌ها و مسلمانان در اختیار مغولان و ایلخانان قرار دادند. همچنین بخشی‌ها و راهبان اویغوری نیز در کنار دیگر بخشیان در دربار فعالیت می‌کردند (خسروی، ۱۳۹۴: ۱۳۷).

اویغورهای متمدن و صاحب فرهنگ در عین حال در همسایگی چین قرار داشتند مطمئناً این همجواری بی‌تأثیر در فرهنگ آنها نبوده است و مغولان نیز از رهگذر مجاورت با اویغورها، مقلد فرهنگ اویغوری شدند و شاید بتوان گفت متأثر از آنان سیستم وزارت توامان را پذیرا شدند.

بدین‌گونه در پیوند با مسئله‌ی ریشه‌های وزارت توامان این احتمال داده می‌شود که نخست اویغورها این مفاهیم مختلف بویژه در امور حکومتداری را از چینیان اخذ کرده‌اند و سپس هنگامی که زیر سلطه مغولان قرار گرفتند واسطه انتقال این مفهوم بدان‌ها گردیدند و زمانی که مغولان به تشکیل دولت ایلخانی نائل آمدند این مفاهیم را به ایران انتقال دادند و یا حضور اویغورها در دربار ایلخانی امکان بهره‌گیری از مفاهیم چینی- اویغوری را فراهم آورده باشد.

۳-۴ مغولان و تمدن چین

چنگیزخان در سال ۱۲۱۱م، حمله به چین را آغاز کرد و پس از مرگ او در سال ۱۲۳۴م، مغولان به پایتخت شمالی پکن سرازیر شدند. اگرچه به قول ابن خلدون قوم مغلوب شیفته فرهنگ و سنن قوم غالب است (ابن خلدون، ۱۳۳۶: ۲۸۷-۲۸۸/۱) اما حمله مغول به چین نتیجه‌ای متفاوت داشت و فرهنگ و تمدن چین بر آنان غالب شد.

در ابتدا مغولان با تصرف برخی از نواحی چین، مواردی چند را به تقلید از آنها، به‌ویژه در سیستم اداری خود اجرا کردند. آنان رسم چینیان را که سخنان خانان را نوشته و پس از

مرگشان منتشر می‌کنند، تقلید کردند. قویلای در سال ۱۲۶۰م در پکن مستقر شد، این شهر را اقامتگاه زمستانی خود قرار داد، تقریباً سراسر عمرش در چین سپری شد و با فرهنگ چینی آشنا شد، اگر چه از خط و زبان دشوار چینی آگاهی کامل نداشت (بارتولد، ۱۳۶۶: ۱۱۸/۱؛ ۶۱).

هنگامی که قویلای در سال ۱۲۷۹م. سونگ جنوبی را فتح کرد، برای جلب محبت چینیان از همان ابتدا به پیروی از بسیاری از آداب و رسوم ایشان پرداخت و با پیش گرفتن تدبیری درست در اداره‌ی ملک لقب «سچن» به معنی خردمند یافت. قویلای دودمان خویش را با نام چینی «یوان» خواند که به مفهوم عالی‌نسب است و گاهشماری سلطنت خویش را با شیوه‌ی چینی تنظیم کرد (ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۵۹). او به تدریج لباس چینی پوشید و پایتخت جدیدش را به سبک چینی‌ها ساخت و قوانین را در چین به همان سبک گسترش داد (Holcombe, 2011:136). در همین عصر دانشمندی چینی به نام «شو-هنگ» زندگی‌اش را با تعلیم قوانین اصلی و پایه‌ای سیاست چینی به مغولان گذراند. آنچه در دربار چینی مغول رخ می‌داد بی‌تأثیر در دربار ایلخان نبود به ویژه آنکه سلسله ایلخانی جایگاه خود را به عنوان تابع خان بزرگ جدی می‌گرفت و همیشه یک سفیر مغول که منصوب قویلای بود در ایران حضور داشت و پیوند میان چین و ایران تا زمان مرگ قویلای در سال ۱۲۹۴م باقی‌ماند (Ebrey, 2010:176,86).

در عصر ایلخانی افرادی با لقب چینسیانگ در دربار حضور داشتند، از جمله پولاد-چینسیانگ که مورد احترام گیخاتو، غازان و الجایتو بود و در سال ۷۱۲ق در اران وفات یافت (القاشانی، ۱۳۴۸: ۱۳۶). پولادچینسیانگ که در زبان فارسی به این اسم شناخته شده است، از قوم دوربان تاتار و پدرش از سرداران چنگیزخان بود و نقشی فعال در دربار ایلخان ایفا کرد. وی به عنوان مشاور در دربار یوان بود. وی قبل از سلطنت ارغون‌خان در سال ۶۸۵ق از طرف قویلای قآن به عنوان ایلچی به ایران فرستاده شد. اگرچه او به عنوان سفیر قآن بزرگ به ایران فرستاده شده بود اما به عنوان مشاور در دربار ایلخان باقی ماند. ارغون، گیخاتو و غازان‌خان در دوره‌ی سلطنت خود در امور کشور با او مشورت داشتند و نظر و تصمیم او در عزل و نصب وزیران مؤثر بود (Allsen, 2001: 60-62).

زمانی که خزانه‌ی گیخاتو در وضعیت نابه‌سامانی به سر می‌برد صاحب‌دیوان صدرجهان به اتفاق پولادچینسیانگ پیشنهاد چاو را به ایلخان دادند (وصاف، ۱۳۸۳: ۱۶۵). همچنین پولادچینسیانگ از جانب سلطان الجایتو وکیل بود تا قتلغ‌شاه‌خاتون دختر امیرایرنجین را به عقد سلطان در بیاورد و در سال ۷۱۲ق هنگام لشکرکشی ملک ناصر- حاکم ممالیک مصر- ایلخان الجایتو، برای محافظت از مرزهای دربند، اران و کنار آب رود منصوب کرد (القاشانی، ۱۳۴۸: ۱۴۲: ۴۲). او به بالاترین درجه در دربار رسید و توماس آلسن برای اثبات این مطلب به سندی اشاره می‌کند که امضای پولادچینسیانگ و دیگر درباریان در آن دیده می‌شود (Allsen, 2001: 73-74). اگرچه مدارک اندکی از پولادچینسیانگ در دسترس است اما جایگاه وی به عنوان مؤثرترین رابط فرهنگی ایران و چین محفوظ می‌باشد.

علاوه بر چاو که با الگوبرداری از چین وارد ایران شد، مهر تأیید بر پادشاهی ایلخانان نیز از طرف خان بزرگ به وسیله داروغه‌چی فرستاده می‌شد و در واقع تأییدی بر حکومت ایلخان بود و بدون آن مهر حکومت ایلخان مشروعیت نداشت- این امر تا آخر حکومت ابوسعید ادامه داشت- ایلخان در پایین فرمان‌های مهم از آن مهر استفاده می‌کرد، هر ایلخان مهر مخصوص به خود را داشت (Aigle, 2006-2007: 72). علاوه بر مهر ایلخان، مهرهای امیران و وزرای عالیرتبه از سوی خان بزرگ صادر می‌شد. بر روی مهرهای قرمز امیران عالیرتبه، به تأثیر از چینیان تا زمان ابوسعید، جملاتی به زبان چینی نقش بسته است (هرمان، ۱۳۸۹: ۱۶۵: ۱۶۸). مهرهای چینی در آخر فرمان‌ها و هرجا که کاغذ در کنار هم قرار گرفته و به هم متصل می‌شدند، زده می‌شد (گودار، ۱۳۶۵: ۳/ ۲۰۸). این شواهد دال بر نگرش ویژه‌ی ایلخانان به شیوه مملکت‌داری چینیان و تأثیرات آن دارد.

نتیجه

از دیرباز دو تمدن ایران و چین پیوندهای نزدیکی با هم داشتند که در قالب تجارت، هنر، فرهنگ، سیاست جریان داشت. اما آنچه ایران و چین را در قرن هفتم و هشتم به هم نزدیک‌تر می‌سازد حضور مغولان است. با یورش جهانی مغول به سرزمین‌های غربی و شرقی، شاهزاده‌نشین‌هایی از شرق تا غرب تشکیل شد که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم به یورت اصلی در چین متصل می‌شد. سیطره‌ی مغولان در سرزمین وسیعی گسترده شد که

اقوام و قبایل با فرهنگ و تمدن متفاوت را در خود جای می‌داد و از آنجا که مغولان اقوامی غیرتمدن و با حکومتداری و ساختار دیوانی نامأنوس بودند با تأثیرپذیری از تمدن‌های مختلف به ویژه چین، اویغور و ختا، مفاهیمی را اخذ و در پی استقرارشان در حکومت‌های تحت تسلطشان استفاده کردند.

وزرات توأمان از جمله میراثی بود که مغولان به صورت مستقیم یا به واسطه اقوام اویغور و ختا، از چین اخذ کردند که در پی شکل‌گیری حکومت مغولی در ایران از آن بهره بردند. اگرچه وزرات توأمان شیوه متداولی در حکومتداری ایرانیان نبود اما مورد توجه برخی امیران بویهی و فیلسوفان و نظریه‌پردازان سیاسی بود و شیوه‌ایی نوین در ساختار اداری ایران محسوب نمی‌شد.

ساختار اداری چین از تشکیل حکومت هان مبتنی براندیشه‌های کنفوسیوس و لائوتزه بود و مشارکت افراد توانمند در اداره‌ی جامعه از جمله مواردی بود که کنفوسیوس بر آن تأکید داشت. وجود دو نفر در یک منصب امری رایج بود و وزراء از این امر در ساختار اداری چین مستثنی نبودند. آنان وزرات توأمان را به دیگر همسایگان خود، اویغور، ختا و حکومت مغولی یوان منتقل کردند و مغول در استمرار با این اقوام وزارت توأمان را به ایران منتقل کرد.

منابع

منابع فارسی

- آذری، علاء‌الدین (۱۳۶۷)، *تاریخ روابط ایران و چین*، مؤسسه امیرکبیر: تهران.
- ابن‌خلدون (۱۳۳۶)، *مقدمه ابن‌خلدون*، جلد اول، ترجمه محمدپروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و کتاب.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۶)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اقبال، عباس (۱۳۶۵)، *تاریخ مغول*، تهران، امیر کبیر.
- القاشانی، ابوالقاسم (۱۳۴۸)، *تاریخ الجایتو*، باهتمام بهمن همبلی، تهران، بنگاه و ترجمه.
- بارتولد، وو (۱۳۶۶)، *ترکستان نامه*، جلد اول، ترجمه کریم کشاورز، تهران، مؤسسه آگاه.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۳)، *ازدهای هفت سر*، تهران، دنیای کتاب.
- جوینی، عطاملک (۱۳۷۸)، *تاریخ جهانگشای*، جوینی جلد اول و سوم، ترجمه احمد خاتمی، تهران، علم.
- حافظ ابرو (۱۳۵۰)، *ذیل جامع التواریخ رشیدی*، باهتمام خانبابا بیانی، تهران، انجمن آثار ملی.
- خسروی، علی (۱۳۹۴)، *چایگاه ترکان اویغور در نظام اداری سیاسی مغول و عصر ایلخانی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی، دانشگاه فردوسی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۳۵)، *دستورالوزرا*، سعید نفیسی، اقبال.
- روستا، جمشید (۱۳۸۷)، *تحلیلی بر چگونگی شکل‌گیری دولت قراختایی*، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان*، شماره ۲، صفحات ۹۳-۱۱۱.
- ساندرز، ج ج (۱۳۶۱)، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، امیرکبیر.
- شریک‌امین، شمیم (۱۳۵۷)، *فرهنگ اصطلاحات دیوانی عهد مغول*، فرهنگستان ادب و هنر.

- عبدلی، محمد؛ گرکنی، راضیه (۱۳۹۱)، *تاریخ و جغرافیای تاریخی جاده ابریشم*، تهران، مؤسسه‌ی جمال هنر.
- قیوم‌اویج کمالف، ابلیت (۱۳۸۱)، *تاریخ عمومی اویغورستان*، ترجمه میترا نظریان، الکساندر چولوخادزه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، بی‌جا.
- کنفوسیوس (۱۳۷۹)، *تعالیم کنفوسیوس*، مترجم فریده مهدوی دامغانی، تیر.
- گروسه، رنه (۱۳۵۳)، *امپراطوری صحرائوردان*، ترجمه ابوالحسن مکیده، بی‌جا، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- گودار، آندره (۱۳۶۵)، *آثار ایران*، جلد سوم، مترجم ابوالحسن سرومقدم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- لسترنج (۱۳۳۷)، *جغرافیای سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه عرفان محمود، تهران، علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن (۱۳۷۲)، *تداوم و تحول در قرون میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، بی‌جا، نی.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۳۸)، *نسانم‌الاسحار من لطائف الاخبار*، به تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، دانشگاه تهران.
- مورگان، دیوید (۱۳۸۰)، *مغولها*، ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- وصاف، عبدالله (۱۳۸۳)، *تحریر تاریخ و صاف*، به کوشش عبدالحمید آیتی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ولادیمیرتسف، ب (۱۳۶۳)، *چنگیز خان*، ترجمه شیرین بیانی، اساطیر.
- ویلتس، دوراکه (۱۳۵۳)، *سفیران پاپ به دربار خانان مغول*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، شرکت سهامی خوارزمی.
- هرمان، گوتفرد (۱۳۸۹)، *اسناد دیوانی فارسی در دوره‌ی مغولان؛ فرمان‌های امیران و وزیران*، ترجمه فرانک بحرالعلومی، میراث جاویدان، شماره ۱-۲، سال نهم.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ*، جلد سوم، به تصحیح محمد روشن، مصطفی موسوی، تهران، البرز.

- _____ (۱۳۳۸)، *جامع التواریخ*، جلد اول، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال.
- _____ (۱۳۶۷)، *جامع التواریخ*، جلد اول و دوم، به کوشش بهمن کریمی، بی‌جا.
- _____ (۱۹۴۰)، *تاریخ مبارک غازی*، به تصحیح به سعی و اهتمام کارل یان، بی‌جا.
- _____ (۱۳۵۰)، *طب ختا (تسوق نامه)*، با مقدمه مجتبی مینوی، تهران، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۶)، *بیان الحقایق*، مقدمه و تصحیح هاشم رجب‌زاده، مرکز پژوهش میراث مکتوب.
- هندوشاه‌نخجوانی، محمد (۱۹۷۶)، *دستورالکاتب فی التعیین المراتب*، جلد اول و دوم، مصحح عبدالکریم علی‌اوغلی علی‌زاده، مسکو، فرهنگستان شوروی سوسیالیستی آذربایجان.

منابع لاتین

- Aigle, Denise (2006-2007), "Iran under mongol domination: The effectiveness and failings of a dual administrative system", *Orient et M.diterran.e*, EPHE, Paris Sorbonne T 57. pp 78-65.
- Allsen, Thomas (2001), *Culture and Conquest in Mongol Eurasia*, Cambridge (U.K): Cambridge University prss.
- Beckwith, Christopher.I (2009), *Empaires of the silk road*, Princeton university press.
- Bilenstenin, Hans (1953), *restoration of the Han dynasty*, Stockholm. Goteborg, Elanders boktryckeri.
- Bilenstenin, Hans (1980), *The bureaucracy of Han times*, Cambridge University press.
- Blair, Sheila.S (1983), "The Coins of the Later Ilkhanids", *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, Vol. 26, No.
- Ebrey, patricia Buckley (2010), *The Cambridge illustrarted history of china*, Cambridge university press.

- Doubs, H. Hamor (2009), "*the history of the former Han dynasty*", volume1, university of orgon libraries, alphabetical glossary.
- Dillon, Michael (2013), *chinas muslim Hui community: migration, settleman and sects*, Routledge press: new york.
- Jackson, p (1988), "Bakhshi", *Encyclopedia Iranica*, Vol. III, Fasc. 5, pp. 535-536.
- Holcombe, Charles (2011), *A history of east of Asia*, Cambridge university press.
- Lane, George (1999), "Arghun Aqa: Mongol bureaucrat", *Iranian Studies*, 459-482.
- Liu , James, T.C (1962), "An Administrative Cycle in Chinese History: The Case of Northern Sung Emperors", *The Journal of Asian Studies*, Vol. 21, No. pp. 137-152 , Matsui, Dai & Watabe.
- Ryoko, (2015), "A Persian-Turkic Land Sale Contract of 660 AH/1261–62 CE", *Orient*, Volume 50, 40-51.
- Michal, Biran, (2012), "Kitan migration in Eurasia (10th- 14th the centuries)", *jurnal of central Eurasian studies*, volume3, 85-108.
- Loewe, Michael, (1986), "*The former Han Dynasty*", the Cambridge history of china, volume 1, Edition Denis Twitchett & Michael Loewe, Cambridge university press: new york.
- Rossabi, Moris,(1988), "*The reign of Khubilai Khan*", The Cambridge history of china, vol 6, Edition Denis Twitchett and K John fairbank, Cambridge university pres: new york.
- West, Elizabeth, Endicott, (1989), *Mongolia rule in china*, Harvard university press.
- _____, (1994), "*The yuan goverment and society*" the Cambridge history of china, vol 6, edited by Alien Regimes and Denis Twitchett, Cambridge university pres: new york.
- Wrght, David, Curts, (2009), *From war to diplomatic parity in elevfnth cenrey china- suns foregn relationships with kitan liao*, Brill Liden: Boston.

منابع چینی

- 段文明 (1990), "忽必烈与儒士", 晋阳学刊, 内蒙古政府办公厅, 第106-110页.
- 刘迎胜 (2004), "色目人与元代制度、社会 重新探讨蒙古、色目、汉人、南人划分的位置" (日) 早稻田大学般田善之, 中国广播电视出版社.

